

چشمه از زمین از راه دایره و قائم بذات خود نمیکند و در اینجا در خوار بودن
اول نوم و مقدم است و در وجود مقدم است بر نوم اگر چه سابقه در تقدیم نوم است
برسته و بعد لا تاخذنا فی شیبته و مقدمه نیز نه و تا که صفت می و مقوم است
یا حی یا قیوم ای زنده دایمی تبدیل بر خلق قائم آرام در شب بر این آرام در هر
نحو است نسبت من اعتراف است از آن در خوار و کز علت است واضطراب
و تخریبان چشم را مخصوص است بعد تمیز زیرا که همین است مقصد هم و اذ
اشکبه من النجوم فقال الحمد لله الذي رزقنا هذا الفیض و كذا
یخبرنا فی مناسمها الحمد لله الذي سجدنا السموات و الارض
ان ترقی لا و لیمن فذلک ان انما سئلنا من احد من بعد الله
كان حلما عفوفا الحمد لله الذي منیك السماء ان تقع
على الارض الا یاخذنها ان الله بالناس لکرم لرحیم
ان شاء خدا شدن الی در روایت ابو یوسف علی در سنه
الیت فمکنها انما میرانیدن بین زمانه لام برار تو طریقه مقدمه است
شرط مقدمه که تقریر ان تاخیر و من زاویه است برار افاده تا که عموم لغو عهد
ان امسکه قائم است مقام جو این از شرط معنی تقریر الایا ذنای لفظ
سبب من الایا ذن الی بعد و احوه و قضایه رویت معنی را هم خبر ان
و بالناس متعلق است بر وقت و لام ابتداء بر وقت مع این تعلق نیست زیرا که
در محل خود نیست که حرفی صدارت کلام است و اجاد اصل است بر خبر زیرا که
ان تا که در است پس کوه است اجتماع میان ان لام و ان و جیم مبالغه نام
خبر است بعد خبر یعنی در سنه ان می و صحیح این صواب مستدرک ها که

البری

ابو یوسف صاحب روایت از جابر بن عبد الله بن انس بن مالک که از اهل
الیه فرستد فان قالوا ای هذا الدعاء و وقع عن مسرره فمات و دخل الجنة
و مع ذی انت که جمع استایشها هم خدا بر است که باز کرد انید بر منی نفس
در روح مرا و غیر آن و فیض خود روح مرا در زمان خوابت و در حالت خوابت
نفس جمع نما هم خدا بر است که کجا بر داشته است اسمها در زمین را از شرط
شدن و اذ فذی ان کجا بر داشته است برار است اذ فذی انما مقصد و اذ
نمونه ذرا که حکم بر او در حالت لغو خارج است از کجا بر داشته است او از فذی انما
بیات خدا که در ساقط شود بر تقدیر عدم اسما که خدا نیست کجا بر داشته است
از ساقط شدن اسما اصدرا اصلا از بعد خدا و غیر من بعد الله بر ساقط شدن
خدا که در شرح مولا تا صفت است و غیر لازم می آید که اسما که در عبادت
خدا سبب است نیز لازم باطل است فالمراد من مثله ان کان علیها غفورا لجمع
تعالیه صلیت که کجا بر داشته است اسمها از زمین را از سقوط و فنا با وجود
السموات سقوط و فنا می قال الله تعالی کذا السیوات یقطرن من السماء
الارض و غفرت کما ترعبوب غافره ذنوب بنیاد است و صبر صدف
خاصه خدا است که کجا بر می آید اسمها از انما فذی ان بر زمین الایا ذن کما یوفی
و امر خدا مقصد و خدا تعالی بهر باقی هر باقی است که هلاک کرد انید است مردم را
سبب کن اسمها را ان الحمد لله الذي رزقنا هذا الفیض و كذا
علی کل شیء قدیر لفظ موقی جمع است شده با محقق است
و اصل است که بوزن فعی جمع فعیل معنی سفول باشد و مانند فعیل معنی
است برین فعیل که یعنی فاعل است یعنی در صحیح مستدرک ها که مرقی است از